

جلوه‌های «نابرابری» در تصاویری از سراسر دنیای ما

هلن والترز

با وجود همه‌ی پیشرفت‌ها در دهه‌های اخیر، «نابرابری» هنوز جلوه‌های گوناگونی در دنیای ما دارد، از نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا نابرابری‌های نژادی و جسمی و جنسی. گروهی از هنرمندان، از ملیت‌های مختلف، با ارائه‌ی تصویرهایی این جلوه‌های گوناگون را به نمایش می‌گذارند.

«نابرابری» اصطلاحی پیچیده است. اول از همه، می‌توان آن را به عامل‌های گوناگونی نسبت داد. نابرابری درآمد، نابرابری دارایی‌ها، نابرابری‌های جنسی، اجتماعی، طبقاتی، سیاسی ... خودتان این فهرست را کامل کنید. همین الان یک نفری، در یک جایی، به احتمال خیلی زیاد چنین حسی دارد (و به همین دلیل هم بدجوری دارد) به او سخت می‌گذرد. البته به رغم همه توجه‌هایی که **توما پیکتی** جلب کرد به خاطر تحلیل تازه‌اش از طبقه‌ی بسیار ثروتمند نوکه به سرعت هم از دیگر طبقه‌های اجتماعی فاصله می‌گیرد، نابرابری همچنان موضوعی فردی باقی مانده است. به همین خاطر، ما از گروهی چندملیتی از هنرمندا، طراح‌ها، عکاس‌ها، و کنشگران اجتماعی خواستیم تا تصویری به ما عرضه کنند که چکیده‌ای از معنای نابرابری برای آن‌ها باشد - و سپس این انتخاب‌شان را معرفی کنند.



ریان لوبو، عکاس، هند

«این عکس را از پسر بچه‌ی کوچکی گرفتم که در زاغه‌ای در مجاورت یکی از موفق‌ترین شرکت‌های آی تی هند، یعنی در کنار ساختمان اینفوسیس در بنگلور می‌زیست. هند الگویی عمیقاً نابرابر برای توسعه در پیش گرفته و هرچند شرکت‌ها در این میان سود می‌برند، اکثریت یک میلیارد و ۲۸۰ میلیون هندی همچنان در محرومیتی شدید باقی مانده‌اند. امیدوارم که انصاف بیشتری در زمینه‌ی فرصت‌های موجود داشته باشیم، تا بتوان برابری را برای حیات تمامی موجودات زنده، شامل حال تمامی حیوانات، گیاهان و بشر، بر زمین شاهد بود. البته در جهانی با منابع محدود، حتی اگر اقتصاد جهان هم پیشرفت کند، باز جهانی با جمعیتی فراتر از هفت میلیارد نفر برای سیاره‌مان فاجعه‌بار خواهد بود، اگر همه بخواهند در موضوع مصرف با هم برابر باشند. فراتر از برابری، ما به تعالی‌گرایی و شفقت، انضباط و احتمالاً ایمان به چیزی فراتر از خودمان و آرزوهای جاه‌طلبانه‌مان نیاز داریم. در این میان، همیشه از این نقل قول برگرفته از شاه‌کشور بوتان خوشام آمده: تولید خوش‌بختی ملی همیشه مهم‌تر از تولید ناخالص ملی است!»



مونیکا بولاج، هنرمند، همکار تد، ایتالیا

«ربکا ازم پرسید: "خوب خوابیدی؟" در همان حال، شبیه به یک گربه از آلونک‌اش بیرون می‌خزید، و گوشه‌ی پیراهن‌اش را به دندان گرفته بود. شوهرش مثل عروسکی او را بلند کرد و او را روی صندلی چرخ‌دارِ دوچرخه‌ای قرار داد، بعد با دقت تمام بندهای بی‌نقص لباس‌اش را مرتب کرد که با الگوی گل‌های سفید دوخته شده بود. بعد پرسید: "پدر و مادرت، برادر و خواهرهای‌ات، بچه‌های‌ات هم خوب خوابیدند؟" این روش دینکاها برای "صبح به خیر" گفتن است. خوابیدن برای‌شان به معنای سالم بودن، یا زنده بودن است. مردمان این‌جا می‌گویند که اهریمن، درست شبیه به یک بیماری، در گذر شب متولد شد. حتی جنام هم در شب متولد شد و ناشی از سوءتغذیه نبود. ربکا جنام

دارد. اوایل می‌ترسیدم با او دست بدهم، توده‌ای از شرم راه گلویم را گرفته بود. بعد آموختم تا چه‌طور بازوهای بدون انگشت‌اش، و بازوهای بی‌شکل و حس‌اش را به دست بگیرم که، به رغم تمامی موانع، هنوز حرکت می‌کردند. ربکا اگر بیمار نبود، می‌توانست یک کیپی مؤنث و لاغر از **سربازان باشکوه یونانی** باشد، و می‌توانست به شکوه‌مندی تمامی زنان سالم این منطقه باشد. برای‌اش مرد دینکا با خوش‌رویی می‌توانست ۲۰۰ گاو مهریه بپردازد. او زیباترین زن در دهکده‌اش بود و آوازش رؤیای مردها و رقص‌های‌اش بانی بارش باران بود. سپس، با اولین نشانه‌های بیماری، ربکا به میان جنگل گریخت و وقتی از آن خارج شد، بدن‌اش داغان بود و دیگر خیلی دیر شده بود. در میانه‌ی این بهشت، سه نفر از هر چهار انسان، بیمار است. جنگ، آوارگی، و قحطی تنها سر نمی‌رسد، بلکه همیشه همراهش بدترین‌ها را می‌آورد.»



کریستین سان کیم، هنرمند، همکار تد، آمریکا / آلمان

«این عکس برای من دو‌گونه نابرابری را به تصویر می‌کشد. اول این‌که، این عکس در اوایل ۲۰۱۳ میلادی گرفته شده، درست پیش از آن‌که به خاطر افزایش اجاره‌خانه، از آپارتمان‌ام در شهر نیویورک به منطقه‌ای دیگر بروم. حدس می‌زنم که این نابرابری اقتصادی باشد! دوم این‌که، از آن‌چه این عکس نشان می‌دهد خوش‌ام می‌آید. من و دوست‌ام لپ‌تاپ‌های‌مان را روشن کرده بودیم تا بتوانیم به شکلی مؤثر و به زبان مکتوب انگلیسی، ارتباط برقرار کنیم. من ناشنوا هستم و به زبان اشاره‌ی امریکایی (آی‌اس‌ال) صحبت می‌کنم. به دلایلی، این عکس برای‌ام یادآور این است که آی‌اس‌ال را هنوز دولت فدرال (به عنوان یک زبان) به رسمیت نشناخته است – و الان سال ۲۰۱۴ میلادی است! در این‌جا قطعاً شاهد یک نابرابری زبانی عمده هم هستیم!»



لیزا کریستین، عکاس، آمریکا

«بنا به تجربه‌های ام به عنوان یک عکاس سوژه‌های بشردوستانه که در خطوط مقدم برده‌داری نوین امروزی کار می‌کند، نابرابری از این باور اشتباه شکل می‌گیرد که ما از هم‌دیگر جدا هستیم. حقیقت این است که این تراژدی یا این فقر می‌تواند برای هر کدام از ما پیش بیاید؛ ما در واقعیت جدا از این مشکل نیستیم. ما نسبت به خانواده‌ی انسانی‌مان، مسئول هستیم – و باید به این تضمین برسیم که با تمامی انسان‌ها با وقاری که شایسته‌اش هستند رفتار می‌شود.»



ژیا گافیک، داستان سرا، همکار تد، بوسنی و هرزگوین

«این اشیا دارایی‌های کودکانی است که در طول محاصره‌ی سارایوو در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ کشته شده‌اند. تخمین‌ها می‌گویند که ۶۵۰ تا ۱۶۰۰ کودک در این فاصله به قتل رسیده‌اند؛ برخی از آن‌ها در بمباران‌ها کشته شده‌اند، برخی دیگر را تک‌تیراندازها هدف قرار داده‌اند. تعداد دقیق کودکان به قتل رسیده نامشخص باقی مانده است، چون دسترسی به برخی از پدر و مادرها همچنان ناممکن است و نمی‌شود تعداد دقیق این کودکان را مشخص کرد.»



ویل پاتر، روزنامه‌نگار تحقیقی، همکار تد، آمریکا

«هم‌اکنون، چندین کشور قوانین تازه‌ای را بررسی می‌کنند که عکاسی یا فیلمبرداری از خشونت علیه حیوانات را در مزرعه‌ها و دامداری‌ها غیرقانونی می‌کند. این قوانین به اصطلاح «به افسار بستن» برای متوقف کردن فعالیت حامیان حقوق حیوانات و افشاگرها است، تا آن‌چه را که هر روز پشت درهای بسته رخ می‌دهد افشا نکنند. در برخی موارد، افرادی که افشاگر خشونت بر علیه حیوانات هستند، سنگین‌تر از افرادی مجازات می‌شوند که عامل اجرای این خشونت‌ها هستند. این نوعی از نابرابری است – آنهایی را که به خاطر باورهایشان کار می‌کنند، مجزا کرده و در معرض رفتارهای خشن قانونی قرار می‌دهد تا بدین شکل حامی منافع کاروکسب‌ها باشد – و این جایی در یک دموکراسی ندارد. این که کفه‌ی ترازوی (عدالت) را به نفع کاروکسب‌های بزرگ سنگین کرده و آن را علیه مصرف‌کنندگان قرار بدهید، تمامی ما را به خطر خواهد انداخت.»



جایلز دیولی، عکاس، بریتانیا

«مردم ازم پرسیده‌اند که آیا در زمان عکاسی، گریه‌ام گرفته است. همیشه جواب می‌دهم نه؛ دوربین مثل یک سپر عمل می‌کند، و فقط وقتی به خانه بر می‌گردم و عکس‌ها را ویرایش می‌کنم، در این موقع است که اشک‌ها جاری می‌شوند. هرچند در مورد عتیق‌الله قضیه فرق می‌کرد. با او در مرکز بازپروری اندام صلیب سرخ در کابل آشنا شدم. عتیق‌الله ۷ سال‌اش بود، وقتی که در مسیر مدرسه بر روی یک مین زمینی پا گذاشت. یک دست و یک پای‌اش را از دست داد ولی هرگز بی‌هوش نشد. ده ساعت طول کشید تا او را به بیمارستان اورژانسی در کابل برسانند و در آنجا جان‌اش را نجات دادند. از میان لنز دوربین نگاه می‌کردم و فقط یک پسریچه‌ی متحیر با یک پای پلاستیکی و یک دست پلاستیکی می‌دیدم، دستی که بی‌فایده بر پهلویش آویخته بود. این تصویر عمیقاً حزن‌آور بود و او هم چه قدر سردرگم بود. به تمامی آن‌چه از سرگذرانده بودم فکر می‌کردم وقتی که پاها و یک دست‌ام را از دست دادم، به دردهای فیزیکی و احساسی‌اش فکر می‌کردم که هنوز در وجودم هست و همه‌اش به این فکر می‌کردم که: چرا یک

پسر بچه‌ی ۷ ساله باید تمامی آنچه بر من گذشت، همه را از سر بگذرانند، فقط چون خیلی ساده داشته پیاده به مدرسه‌اش می‌رفته است؟ بدتر از این، می‌دانستم هرگز فرصت‌های من نصیب او نخواهد شد. او فقط چند کیلومتر دورتر از آن نقطه‌ای مجروح شده بود که من زخمی شده بودم و این اتفاق فقط چند ماه بعد رخ داده بود؛ اما درمان و بازپروری ما هیچ‌گونه شباهتی به هم نداشت. من این‌جا بودم، دوباره سرکارم برگشته بودم، آن هم فقط به لطف به‌روزترین پروتورها و حمایت‌های درمانی، در حالی که عتیق‌الله تقلا می‌کرد تا بتواند تکانی بخورد. زخم‌های مان تقریباً شبیه به هم دیگر بودند، اما حال زندگی‌های مان چه قدر متفاوت از هم شده بود. آن روز دیگر نتوانستم عکسی بگیرم، در حالی که اشک‌ها دیدم را محو کرده بودند.»



آرون هیووی، عکاس، آمریکا

می‌توان گفت که واژه‌ی «نابرابری» مشخصه‌ی جهان امروز ما شده است. در هیچ زمانی چنین فاصله‌ای بین ثروتمند و فقیر وجود نداشته است، و به نظر می‌رسد این فاصله به نحوی ناپایدار و غیرقابل قبول گسترش می‌یابد (تا آن حد که این فاصله وقوع یک انقلاب را ایجاد می‌کند). این نظام خدعه است و در آن قدرت به دست افرادی است که اطمینان دارند آن را از کف خواهند داد. آن‌ها این نظام را بر پایه‌ی بردگی ناشی از بدهکاری، زمین‌خواری، و مقررات دولتی پیش می‌برند که در آن منافع شرکت‌های بزرگ مقدم بر جوامع است.

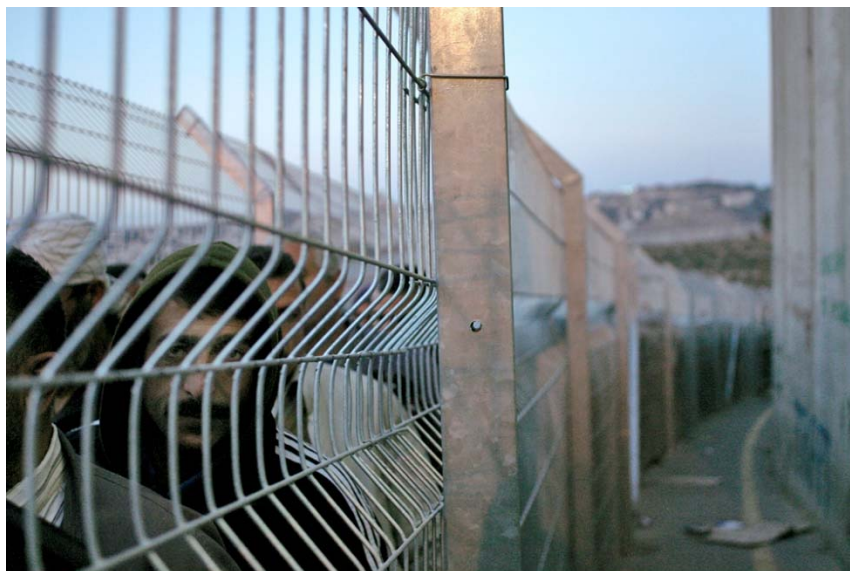
اغلب به نابرابری در قالب این تصویر فکر می‌کنم، وقتی که تشکیلات متکی به شرکت‌ها در تضاد با سلامت و رفاه مردمان قرار می‌گیرد. همچنین به نابرابری اغلب در قالب این موضوع فکر می‌کنم که منابع ما چه‌طور استخراج می‌شوند، و این که این فرآیند چه تأثیرات منفی‌ای در کوتاه‌مدت و به خصوص بر جوامع بومی دارد (هرچند در نهایت تأثیرات منفی آن به تمامی ما می‌رسد). گرچه ما به عنوان یک ملت به بسیاری از این منابع برای بقا احتیاج داریم، ولی سموم ناشی از فعالیت‌های جنبی این عملیات‌ها (چند مثال کوچک در این میان عبارتند از: معدن‌های

اورانیوم، نیروگاه‌های زغال‌سنگی، شکست هیدرولیکی، و استخراج نفت ماسه‌ای) همگی بر سر جوامعی خراب می‌شوند که کمترین قدرت تصمیم‌گیری را در این زمینه‌ها دارند. آن‌ها با هزینه کردن از سلامت‌شان، بهای ثروت ما را می‌پردازند، همراه با بیماری‌هایی که از سموم همراه هوا و آب، به بدن‌شان منتقل می‌شود. بسیاری با مرگ‌شان، این بها را پرداخت می‌کنند. این نابرابری است.»



باهیا شهاب، همکار تد، مصر

«این عکس را در ماه می ۲۰۱۲ در شهر قاهره گرفتم. این پیش از اولین دور انتخابات ریاست جمهوری پس از انقلاب بود و با اسپری رنگ بر خیابان محمد محمود منتهی به میدان تحریر (آزادی) نوشته بودم "نه به یک فرعون تازه." این مرد جوان را خوابیده نزدیک دیواری پیدا کردم که شب قبل با اسپری بر روی اش نوشته بودم. مردمان بی‌خانمان را می‌توان حتی در پیشرفته‌ترین و جهان‌وطن‌ترین شهرها هم یافت. این وضعیتی انسانی است که مردمان سرتاسر جهان آن را می‌فهمند و از (رسیدن به چنین وضعیتی) در وحشت هستند. در شهرهای مان به این جا و آن جا می‌رویم، فارغ از ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین مردمان مان هستیم، فقط چون حواس مان به حفظ سرپناهی برای خودمان است. با این حال، هیچ‌کسی نباید در خیابان بخوابد. این مسئولیت دولت‌ها و جوامع است تا اطمینان حاصل کنند که چنین اتفاقی هرگز روی نخواهد داد.»



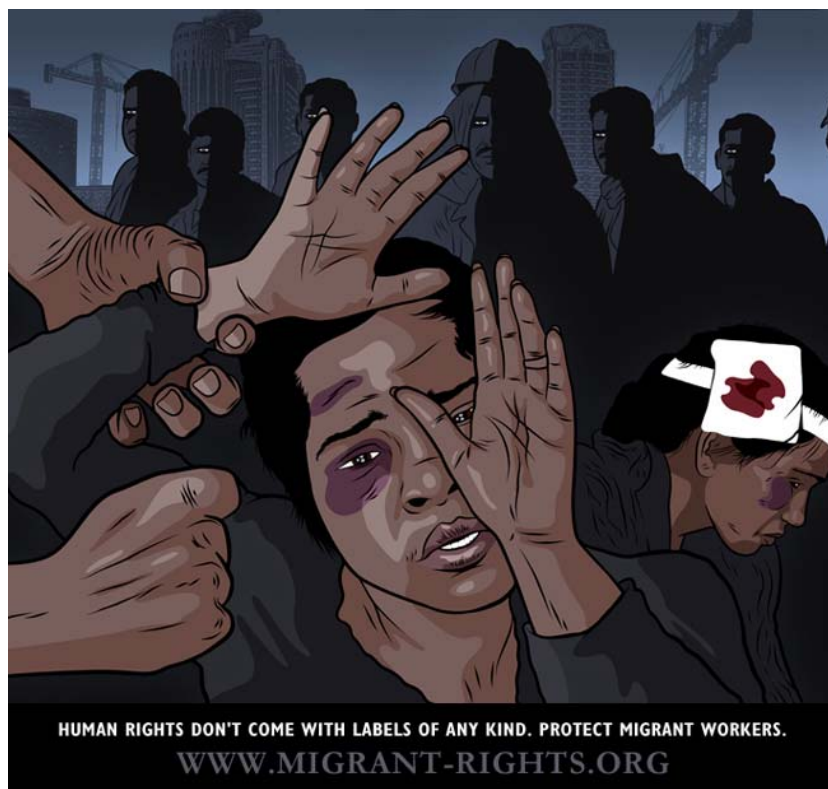
سعید ناجی فرخی، فیلم‌ساز، عکاس، همکار تد، فلسطین / بریتانیا

«نابرابری را به شکل سوءاستفاده از قدرت می‌شناسم. این شکست یک جامعه در ارزش‌گذاری برابر شهروندان‌اش و موفقیت نهادهای‌اش (دولت‌ها، شرکت‌ها، و غیره) در حفظ وضعیت سرکوب و استثمار مردمان است. من نابرابری را در برابری فرصت‌ها نمی‌بینم؛ فقط رسیدن به این امر کافی نیست. می‌شود یک بحث آکادمیک بر سر این موضوع داشته باشیم که چه‌طور همگان در یک جامعه می‌توانند از فرصت‌هایی برابر برای رسیدن به موفقیت استفاده کنند و به امنیت دست پیدا کنند، فقط اگر خودشان را کامل وقف رسیدن به همین بکنند. در عمل، این موضوع حقیقت ندارد، چون آنانی که سرکوب شده‌اند، آنانی که ضعیف هستند و قدرت کمتری دارند، همان‌ها هم دست‌رسی کمتری به منابع و فرصت‌ها خواهند داشت. در حقیقت، نظام سرمایه‌دار حاکم چنین وضعیتی را تضمین کرده و آن را تثبیت می‌کند. نابرابری، یکی از ریشه‌های بی‌عدالتی است و یکی از بزرگ‌ترین عوامل جرائم و خشونت (از جمله جنگ) است. این نتیجه‌ی امتیازهایی عنان‌گسیخته و ناتوانی در همدردی است. این آیین تحقیر افرادِ برخوردار از قدرتی کمتر است، تا بتوان بانی منفعت قدرتمندترین افراد شد. این شرایطی غم‌بار و تراژیک است و بدترین قسمت‌اش این است که حتی در یک اقتصاد سرمایه‌داری هم چنین وضعیتی کاملاً غیرضروری و در کل اجتناب‌پذیر است. خوب، وقتی با نابرابری روبه‌رو می‌شوم، جامعه‌ای را می‌بینم که در آن برخی از اعضای‌اش سرکوب و تسلیم شده‌اند، هرچند که تمامی شواهد و بررسی‌ها می‌گویند که چنین رفتاری مخرب است و کاملاً می‌توان جلوی آن را گرفت.» (تصویر بالا، کارگرهای فلسطینی را نشان می‌دهد که صف کشیده‌اند تا از بزرگ‌ترین ایستگاه بازرسی بیت لحم بگذرند و از دیوار حایل اسرائیل رد شوند.)



نگین فرساد، کمدین / نویسنده / فیلم‌ساز، همکار تد، آمریکا

«تازه‌ترین فیلم من، خاموشی در خیابان سوم، به موضوع نابرابری درآمد می‌پردازد. این یک کمدی است که در خاموشی ناشی از **توفانِ سندی** می‌گذرد – زمانی که مردم مجبور شدند مانیتورهایشان را کنار بگذارند و در واقعیت با همسایه‌هایشان تعامل کنند. بخش شرقی خیابان سوم شهر نیویورک یکی از بلوک‌های خارق‌العاده‌ی شهری است، و در یک سوی‌اش خانه‌های ارزان‌قیمت مخصوص اقشار آسیب‌پذیر قرار دارند و در آن سوی‌اش خانه‌های یک میلیون دلاری شراکتی. این یک بلوک واقعاً امن با درآمدهای متفاوت ساکنان خود است، ولی این بدین معنا نیست که همسایه‌ها واقعاً هم‌دیگر را می‌شناسند. اساساً، این یک بمب خوشه‌ای ناشی از نفوذ عمیق نابرابری اجتماعی درون یک بلوک است! آخر چه‌طور می‌شود پلی بین فاصله‌ها بزنیم، وقتی عبور از حتی یک خیابان هم با مانعی چنین سترگ مواجه است؟»



اسرا شافعی، فعال حقوق مدنی، همکار تد، بحرین

«این تصویرسازی شرایط کارگرهای مهاجر در کشورهای حوزه‌ی خلیج (فارس) را عیان می‌سازد که در شرایط کاری نابرابر قرار گرفته‌اند و از حقوق حمایتی محروم مانده‌اند. حمایت‌های کاری متفاوت، دست‌مزدهای متفاوت، و دسترسی نابرابر به منابع جبران خسارت‌ها، کارگرهای مهاجر را در حاشیه‌ی جامعه قرار می‌دهد. این برای من خلاصه‌ای از نابرابری است.»

برگردان: سید مصطفی رضیثی

هلن والترز مدیر هیئت تحریریه‌ی «تد» است. آنچه خواندید برگردان این گزارش او است:

Helen Walters, '[Gallery: What Inequality Looks Like](#),' TED, 3 June 2014.